

بزرگواران! در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.

تبرکات و دعاها را بخوانید.

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

به آزادی برده است.

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

«سپاسگزارم از شما که در این روزها که همه درگیر کرونا هستیم، بیرون نرویم و بیرون نمانیم.»

صداقت به دروغ آلوده شود.

«سیامک پوزند»، بدان که من پرچم عزا برای تو علم نخواهم کرد. بدان که کتاب زندگی است انسان‌های بی جان نخواهد شد. «سیامک پوزند»، تو زنده ای و نفس کشیدن تو، گردش زمین را تداعی می‌کند، نه سکون و مرگ را!

تو را در خیابان های تاریک شهر تهران بوده اند، تو را آزار داده اند، تو را تحقیر کرده اند، گوشه اند بر روی های سپید سورت بیافزایند، تو را به سبزه کشیده اند، تو را در زندانی ناشناس اسیر کرده اند و در گوشت آواز مرگ خوانده اند تا شاید صدای آزادیخواهت را در گلو بشکنند.

«سیامک پوزند»، در زندان به رویای مجلس عزایت فکر کن. مجلس عزایی در کلاس نیست. پرچم های سیاه را دیگر علم نخواهند کرد. تو زنده ای. تو به کمک جهان شتافته ای تا پرچم سفید رنگ آزادی را راه از هرگونه مرزی بفریزی.

پدرم، «سیامک پوزند»، هرچه دلت می‌خواهد اعتراف کن. عده ای آدم نما را دل خوش نخواهی کرد.

دخترت،

آزاده

اسفند ماه ۱۳۸۰